

درباره‌ی: شیطان / خواب و مکاشفه / دستورات قرآن برای تربیت بچه‌ها / دین اسلام دارای جنبه‌ی متغیّر و جنبه‌ی ثابت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

در مورد خلقت اولی‌هی انسان و سجده نکردن شیطان، شیطان که از آن اوّل در صف ملائکه می‌ایستاده، آیا خدا که نگاه می‌کرد، نمی‌دانست این شیطان است بگوید بیخود اینجا ایستاده است؟ اگر شیطان مَلَك بود که چرا اینطور کرد و بعد کنار زد، اگر مَلَك نبود خدا چطور آنجا او را راه داد؟ البته اینجا به یاد می‌آوریم یک ایرادی که بر ما، در واقع بر اقطاب ما گرفتند، به خصوص شیخ عباسعلی کیوان که خبر شدیدی. کیوان قزوینی مرد فاضل و دانشمندی بود که حیف او بود که رفت. حضرت صالح‌علیشاه هم خیلی کوشیدند که او را نگاه‌دارند حالا قسمت نبود مثل نوح که خیلی کوشید و دلش می‌خواست پسرش را نگاه‌دارد که خدا با نوح تند هم شد و گفت: دیگر از این حرفها نزن. نوح هم تسلیم شد. حالا ایشان هم خیلی می‌خواستند او را نگاه‌دارند، نشد. تابعین او هم می‌گویند که اگر شما که می‌گویید از همه چیز خبر دارید پس چرا شیخ عباسعلی را اوّل شیخ کردند که بعد هم کنار بگذارند؟ شیطان که در صف ملائکه بود می‌گویند هفتصد هزار سال (اصلاً) در آنجا که سال معنی ندارد) خدمت کرد به ملائکه و خادم و مقرب خدا بود که حتی خدا با او بحث کرد که بفهماند، بعد رفت کنار و دشمنی کرد.

خداوند مخلوقاتش را یک دسته را با ماده و مواد آفرید، مثل انسان مثل کوهی زمین و دیگر چیزها، یک دسته‌ای را از غیرمادی آفرید مثل فرشتگان، شیطان، نور و همه‌ی این چیزها. بنابراین شیطان که در این قلمرو غیرمادی بود، از همان اوّل رفت در غیرمادی‌ها، غیرمادی‌ها هم فقط فرشتگان بودند ملائکه بودند. بعد مثل اینکه خداوند تصمیم گرفت در همان غیرمادی‌ها هم تقسیم‌بندی را قائل بشود؛ تا اینکه شیطان گفت که خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (سوره اعراف، آیه ۱۲ / سوره ص، آیه ۷۶) من را از آتش آفریدی و او را از خاک. راست می‌گوید او را از آتش آفریده بود و بشر را هم از خاک. خداوند یک خلاقیتی را از دود آتش آفرید و فرشتگان را از نور آتش، این است که از آن تاریخ اینها را از هم جدا کرد، ناچار خدا برای اینکه بر او ایراد نگیرند و برای اینکه حجّت تمام بشود قبل از اینکه تکامل به وجود بیاید... هنوز آدم هم نبود گفت که أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ قَالُوا بَلَىٰ (سوره اعراف، آیه ۱۷۲) آیا من خدای شما نیستم؟ قَالُوا بَلَىٰ، همه‌ی آنها گفتند: چرا. موجودات دیگری هم که خدا آفرید در فطرت آنها خداشناسی آفرید منتها در حیوانات چون عقل و هوش و اینها نیست، این فطرت مخفی دیده می‌شود.

حذر کن ز آنچه دشمن گوید آن کن که بر زانو زنی دست تغابن

قسم شیطان را هم نباید باور کنیم شیطان قسم خورد که من دوست شما هستم. پس دروغ هم گفت. چند تا گناه روی هم انداخت بعد خداوند هر دو را بیرون کرد. حالا چطور شد خداوند شیطان را نبخشید و آدم را بخشید؟ به‌رحال آدم از تعهداتی که داشت یکی از آنها را یادش رفت و آن این است که بداند شیطان دشمن اوست.

شیطان خودش را همردیف خدا حساب کرد، آدم نه! آدم فهمید که همیشه تحت قدرت الهی خواهد

بود. از اینجا دیگر شیطان با آدم بد شد. حسد هم بود و گفت چطور شد که خدا آدم را از گل آفریده و من را که از آتش (منتها از دوده‌ی آتش بود) آفریده و هفتصدهزار سال خدمت کردم حالا می‌گوید که من به او سجده کنم؟ امر الهی هر چه باشد باید همان را انجام داد، در شیطان این حسادت هم بود.

اینجا شیطان دو گناه کرد، یکی گفت که تو من را اغوا کردی، به دلیل اینکه من را اغوا کردی من هم همه‌ی اینها را اغوا می‌کنم؛ یعنی من هم مثل تو هستم از تو انتقام می‌گیرم. این یک خطا، چون اغوا را به خداوند نسبت داد و حال آنکه در آیات دیگر قرآن داریم که **مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ** (سوره نساء، آیه ۷۹) یعنی خداوند مسیرش مسیر نیکی و راستی است هر وقت انسان در چنین راهی بود در مسیر خداست. اما آنچه که سیاهی و گمراهی می‌رسد از نفس خودت هست.

شیطان هفتصدهزار سال در صف ملائکه بود. با آنها رفیق بود، خیال کرد اینها مهم است، جلوی خدا قد برافراشت. آدم که از بهشت بیرون آمد خودش بود و همسرش حوا. هر دو برهنه بودند و هیچ چیزی نداشتند شاید اینجا آن احساس فقر را کردند. شیطان احساس فقر نکرد اینها احساس فقر و نیاز به رحمت خدا کردند.

الهی راست گویم فتنه از توست ولی از ترس نتوانم چخیدن

آدم برگشت به خدا؛ حق هم داشت یعنی فکر کرد که خدا حق دارد چون به من گفت از این درخت نخور، صاحب باغ است همه‌ی باغ را گفته در اختیار من ولی گفته از این درخت نخور، چه مرضی داشتم که از این درخت بخورم. گفتند: رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفُرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (سوره اعراف، آیه ۲۳) هر دوی آنها گفتند ما به خودمان ستم کردیم به خود بد کردیم به هر جهت اگر تو نبخشی زیانکارترین زیانکاران هستیم. خداوند آنها را بخشید. منتها گفت برای اینکه همه‌ی گناهکاران نگویند که ما گناه می‌کنیم فوری می‌بخشد یک مدتی باید مجازات بکشید، مجازاتتان هم این است که بروید به زمین و همه‌ی محدودیت‌های بدن را داشته باشید، باید غذا بخورید، غذا باید دفع بشود، تشنه می‌شوید، آب باید بخورید و احتیاج به خواب دارید چون خسته می‌شوید. همه‌ی اینها محدودیت است، همه‌ی اینها هست. مدتی آنجا باشید ولی به شما قول می‌دهم که یک طنابی خواهم فرستاد (مثل اینکه مثلاً طناب ته چاه می‌فرستند) هر کدام از شما این را بگیرید از ته چاه نجات پیدا می‌کنید... الان هم آن طناب هست، تا وقتی نسل بشر هست، این طناب هم هست.

شیطان به عنوان ممتحن انسان است و خیلی‌ها هم از همین اصطلاح ممتحن برای او استفاده می‌کنند. خیلی‌ها که از شیطان تعریف می‌کنند و به آنها می‌گویند: شیطان پرست، نه اینکه واقعاً شیطان پرست هستند به بعضی از این صفات او توجه دارند. مثلاً عین‌القضات که مرید غزالی بود و هر دوی آنها، از شیطان

تعریف می‌کنند ایرادی هم که فقها و اینها بر ما می‌گیرند همین است... شیطان گفت که من سجده نمی‌کنم، شیطان نخواست در مقابل خداوند که به او سجده می‌کنیم به دیگری سجده کند، غیرتش جلوی او را گرفت و همین امر عمل او را توجیه می‌کند و موجب شده که اینها از شیطان تعریف کنند نه اینکه از شیطان، از این صفت آن.

شیطان که مظهر بدی است، برای ما مظهر شرّ و ضلالت و گمراهی است چطور پیش پیغمبر آمد؟ پیش امام آمد؟ این شاید نشان‌دهنده‌ی این است که بعضی صفات حسنه در شیطان هست یا اینکه همان صفت شیطان بودن، در همه‌ی افراد بشر هست حتی در پیغمبران؛ مثل دوست داشتن مال دنیا. هر که باشد شیطان هم باشد بیخود مالش را آتش نمی‌زند، خرج می‌کند. اینطور نیست که گرسنه باشد و هیچ چیزی نرود بخرد. نه! پول دارد منتها خرج هم می‌کند. اصلاً این صفات را هم شیطان دارد هم یک امام. گاهی به آن صفت می‌آید خدمت امام می‌رسد و الاً نمی‌شود گفت که آتش آمد خدمت آب رسید، نه! اگر آتش خدمت آب برسد همه‌ی آن از بین می‌رود. شیطان هم خدمت امام نمی‌رسد مگر در مورد آن صفتی مربوط به خود.

(برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح یکشنبه ۱۳۹۱/۲/۳۱)

سؤال رسیده و آن اینکه از کجا تشخیص بدهیم اینکه می‌بینیم، خواب است یا مکاشفه؟ اصلاً مکاشفه را رها کنید و فکر کنید که مکاشفه‌ای نیست؛ برای اینکه اگر مکاشفه باشد، خودش می‌گوید من از کجا هستم. منتها افراد چون خیلی دلشان می‌خواهد که مکاشفاتی داشته باشند و ببینند، منتظر بهانه‌اند و هر چیزی را ممکن است مکاشفه ببینند. این است که این شق را کنار بگذارید.

خود رؤیا هم یک مکاشفه است منتها تفاوت آن این است که در مکاشفات ما می‌گوییم از یک منبع غیبی سرچشمه می‌گیرد که علاقه‌مند است در سرنوشت این شخص دخالت کند، نگاهی بکند یا برنامه‌ی آینده‌ی زندگی او را تعیین کند یا نسبت به گذشته‌اش اظهار نظری کند، رؤیا همان چیزها را دارد منتها تفاوت آن این است که نظر بر تمام مشکلات زندگی او دارد. تمام مشکلاتی که اکنون دارد و تمام وقایع خارجی که دیده همه‌ی اینها در رویا مؤثر است و حتی آنچه در کودکی (که شما و ما خیال می‌کنیم کودک هیچ چیزی نمی‌فهمد) دیده در او اثر می‌کند و اثرش عمیق است. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه ۱۳۹۱/۳/۳)

اذان و اقامه‌ای را که به گوش کودک می‌خوانند خیلی‌ها می‌گویند چه کار عبثی است آنهایی که چنین می‌گویند کسانی هستند که آینده را نمی‌بینند یا اطلاعات آنها کم است. بعدها کشف شد که کودک از

<p>بند دوم از بیانی میلااد مبارک شمس و قمر (حضرت نغمی مرتبت و امام صادق <small>علیه السلام</small>) تاریخ: ۱۷ ربیع الاول ۱۴۳۳ قمری مطابق ۱۳۹۰/۱۱/۲۱</p>	<p>شرکت در مجالس فقری که مجلس ذکر خدا و فرا گرفتن آداب مذهبی و تهذیب اخلاق و دیدار مؤمنین و تزکیه‌ی نفس و تخلیه از کدورت‌های نفسانی و اغراض دنیوی می‌باشد، طبق شرایط آن که بارها یادآوری گردیده مخصوصاً در این زمان از اهم مکمل‌های سلوک فقرا و موجب تألیف قلوب و تضعیف عناد معاندین است. لذا از مهمترین وظایف فقری و در این زمان از اهم همّت فقرا می‌باشد. رویه‌ی پیشینیان و راهنمایان سلسله، حضور در این مجالس بوده که به پیروی از آنان ما نیز باید این چراغ را روشن نگه‌داریم، چه اینکه مجالس فقری بهترین فرصت برای یاد خداوند می‌باشد.</p>	<p>۱۲۱ یادآوری قسمتی از بیانی‌های حضرت آقایی حاج‌دکتر نورعلی تابنده (محبوب‌علی‌شاه)</p>
---	--	---

وقتی که به دنیا می‌آید و حتی وقتی که هنوز جنین است و در رحم مادر است آثار خارجی در او اثر می‌کند. مثلاً اگر در زمان حمل مادر خیلی کارهای خسته‌کننده با روحیه‌ی خراب انجام بدهد، در بچه‌ای که به دنیا می‌آید مؤثر است. البته این اثر طوری است که می‌شود با اثر تربیت روی آن را پوشاند ولی از بین نمی‌رود. چنین دستوراتی را در قرآن برای بچه‌ها داده‌اند، مانند آیه‌ای که می‌گوید: فرزندان شما وقتی می‌خواهند بیایند (خطاب به زن‌هاست) از شما اجازه بگیرند، مثل آنوقت‌هایی که لباس عوض می‌کنید و دیگر اینکه به پدر و مادرها توصیه شده است که به هیچ‌وجه در جلوی چشم کودک صحبتی یا حرکتی که جنبه‌ی زناشویی داشته باشد هرگز نکنید، این در ذهن کودک نقش می‌بندد و احترام و ادب او نسبت به پدر و مادر کم می‌شود.... تربیت‌هایی که برای ما مسلمین معین و مقرر کرده‌اند کاملاً منطبق با طبیعت و فطرت است. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه ۱۳۹۱/۳/۳)

خداوند فرمود که اِنِّي جَاعِلٌ فِي الْاَرْضِ خَلِيْفَةً (سوره بقره، آیه ۳۰) من در زمین می‌خواهم خلیفه برای خودم ایجاد کنم و بگذارم؛ و خودش خلیفه‌ی جداگانه‌ای یعنی یک انسان خلق کرد که قابلیت و لیاقت خلافت داشته باشد. حالا این انسان که آفریدند گاهی که به صرف اوست خودش را یک حیوان حساب می‌کند و گاهی که به صرف او نیست می‌گوید نه ما مستقل هستیم ولی به هرجهت چون خداوند خلافت الهی را فقط به این جاندار داده است، حق اوست که به دستورات الهی و دستوراتی که خداوند برای تربیت این خلیفه گفته است، توجه کند.

اما خدا فرمود: عَلَّمَ اَدَمَ الْاَسْمَاءَ كُلَّهَا (سوره بقره، آیه ۳۱). اکنون به تدریج علم بشر آنقدر جلو رفته که تقریباً حکمت دستورات الهی را پیدا می‌کند؛ البته تمام که نمی‌شود، برای اینکه مهمترین حکمت، اراده‌ی خودِ خداوند است که آن هم در دسترس ما نیست ولی به هرجهت دنبال آن می‌رود. شاید یک حکمت اینکه خداوند مثلاً به دین مقدس اسلام یک جنبه‌ی طریقتی داده و یک جنبه‌ی شریعتی همین است. جنبه‌ی طریقتی در هر لباسی و در هر حال که هستید راه به‌سوی خداست. از آن طرف خداوند این بشر را می‌خواهد تعلیم بدهد عَلَّمَ اَدَمَ الْاَسْمَاءَ كُلَّهَا و یک قلمرو تغییرپذیر باید باشد و آن قلمرو احکام شریعت است و احکام علما.

این است که نمی‌شود گفت که دین اسلام جامد است و هیچ راهی ندارد به تفاوت و ترقی و نمی‌شود گفت که اصلاً خیلی متغیر است، هم جنبه‌ی متغیر دارد و هم جنبه‌ی ثابت. ما اگر به دستورات آن رفتار کنیم باید به هر دو جنبه‌ی آن توجه کنیم. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه ۱۳۹۱/۳/۳)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تاننده (محبوب علی‌شاه) شامل جزوات گفتارهای عرفانی شرح رساله شریفه نذول
 شرح فرمایشات حضرت سجاد (ع) شرح رساله حقوق / شرح فرمایشات حضرت صادق (ع) (تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه) / جزوات موضوعی
 (استاره، خانواده، حقوق مالی و غیره، رفع شبهات بازنه‌دانی از بیانات) / مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها) / مجموعه دستورالعمل با و بیانیها / شرح و تفسیر
 برخی از آیات قرآن کریم (گفت و گوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه) منتشر شده است.
 جست‌وجو و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید.